



صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

معاونت سیاسی

اداره پژوهش‌های سیاسی

## تشدید تنش واشنگتن – پکن در دریای چین جنوبی



فرآورده‌های خبری و تولیدات پژوهشی در بخش‌های زیر قابل دسترس است:

– وب سایت خبرگزاری صدا و سیما (سرویس پژوهش) <http://www.iribnews.ir>

پژوهشگر: مرتضی هوشیار

۲.....	□ مقدمه.....
۲.....	□ اختلافات واشنگتن - پکن؛ از جنگ تجاری تا تنش سیاسی - امنیتی.....
۳.....	□ اهمیت دریای چین جنوبی.....
۵.....	□ آمریکا؛ نگران از رشد قدرت دریایی چین.....
۶.....	□ نتیجه.....



فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان نظام دوقطبی، تغییرات شگرف و متعددی را در دو سوی عالم در پی داشت. از یک سو آمریکا سرمست از موفقیت در جنگ سرد، توهم ایجاد نظم نوین به رهبری خود را در سر داشت و از دیگر سو، برخی قدرت‌های نوظهور در عرصه بین الملل، جایگاه آمریکا را اندک اندک به چالش کشیدند. در این میان چین، جدی‌ترین رقیب نوظهور آمریکا بود. جمهوری خلق چین که میراث دار انقلاب کمونیستی دهقانان بود با نگرش نوین که حاکی از کاهش اتکا به اصول مارکسیسم بر مبنای اندیشه‌های مائویی بود؛ به بازار آزاد و صنعتی شدن در لوای روابط نوین با همسایگان و به ویژه دنیای غرب روی آورد. نتیجه این نگرش نوین برای چین (پس از حدود سه دهه)؛ تبدیل شدن آن به قدرت نوین اقتصادی - سیاسی در شرق آسیا بود که با واشنگتن بر سر حوزه‌های متعدد چالشی؛ درگیر است. به گونه‌ای که دامنه این حوزه‌های چالشی از جنگ تجاری تا تنش‌های سیاسی امنیتی را در بر می‌گیرد. نتیجه این تنش و رقابت‌ها چیزی نیست مگر به چالش کشیدن هژمونی واشنگتن از سوی پکن!

باید گفت چین یکی از قدرت‌های بزرگ است که توانایی‌های بالقوه برای تبدیل شدن به ابرقدرت و اشغال جایگاه فعلی آمریکا را دارد و همین امر باعث نگرانی استراتژیست‌ها و مقامات آمریکایی شده است. در نتیجه آمریکا در دهه دوم قرن بیست و یکم تمرکز استراتژی امنیت ملی خود را از غرب آسیا؛ به شرق آسیا انتقال داد تا بتواند با این تهدید بالقوه مقابله کند. البته به نظر می‌رسد جدیدترین بهانه برای مناسبات چالشی واشنگتن - پکن؛ دریای چین جنوبی باشد که در چند ماه اخیر آمریکا با افزایش تمرکز نظامی خود در این منطقه؛ سیاست تنش‌آفرینی خود را به اجرا گذاشته است. اما نباید از این واقعیت غافل شد که منطقه دریایی یادشده از منظر مختلفی برای پکن، واشنگتن و سایر بازیگران منطقه‌ای حائز اهمیت فراوان است.

پژوهش حاضر تلاش می‌کند مهمترین مسائل مرتبط با این موضوع را به اختصار بررسی کند.

### □ اختلافات واشنگتن - پکن؛ از جنگ تجاری تا تنش سیاسی - امنیتی

اختلافات اقتصادی و به تعبیری جنگ تجاری شاید مهمترین عامل تنش در مناسبات دو قدرت بزرگ اقتصادی جهان یعنی آمریکا و چین باشد. این اختلافات (از مدت‌ها پیش به خصوص با به قدرت رسیدن ترامپ) به قدری حائز اهمیت و آشکار بود که در آخرین نشست جهانی گروه بیست در ژاپن به خوبی خود را نمایان کرد و در حقیقت سایه خود را بر این نشست قدرت‌های بزرگ افکند. ترامپ رییس جمهوری آمریکا پس از برگزاری مجموعه‌ای از دیدارها با میهمانان نشست اوزاکا، مقابل خبرنگاران اعلام کرد که اولویت او در حل و فصل اختلافات تجاری با چین، رسیدن به نوعی تجارت دوجانبه است که منجر به تقویت اقتصاد آمریکا شود.<sup>۱</sup> اختلافات تجاری چین و آمریکا البته به این مورد منحصر نمی‌شود بلکه پس از به قدرت رسیدن ترامپ و ورود وی به کاخ سفید تنش‌های اقتصادی بی‌سابقه‌ای را ایجاد کرده است. با وسعت گرفتن اختلافات چین و آمریکا در قلمروهای ارضی، اقتصادی، تجاری، سیاسی و نظامی، خطر رویارویی دو کشور در مناقشات مختلف و فزاینده بیش از هر زمانی افزایش یافته است. موضوعی که حتی مقام‌های ارشد دو کشور آن را کتمان نمی‌کنند. از زمانی که 'دونالد ترامپ' رییس جمهوری آمریکا قدرت را در اختیار گرفته به جرئت می‌توان گفت که واشنگتن بیشترین فشارهای سال‌های اخیر را بر چین تحمیل کرده است. در واقع از بدو ورود ترامپ به کاخ سفید، رییس جمهوری آمریکا با اعلام پایبند نبودن به اصل چین واحد، فشارها را بر پکن در عرصه تجاری افزایش داد. مناسبات دو کشور از همان زمان به شدت تیره شد و رهبران دو کشور نیز بیشتر به یکدیگر مظنون شدند. ترامپ اعلام کرده است «چین دزد فرصت‌های شغلی آمریکایی‌ها است» و باید تعرفه بر روی کالاهای وارداتی از چین تا ۴۵ درصد افزایش یابد و او لزومی بر پایبندی به اصل چین واحد نمی‌بیند. همین موضوع باعث شده است تا وزارتخانه‌های بازرگانی و تجارت چین با صدور بیانیه‌هایی نسبت به «راهبردهای سخنگیرانه ترامپ و جنگ دیپلماتیک و تجاری میان دو کشور» هشدار دهند.

مذاکرات دوجانبه چین و آمریکا دو سال بعد از شروع جنگ تجاری و به تعبیر چینی‌ها درگیری تجاری، فاقد روزنه امیدی برای توافق است. تقریباً همه کارشناسان این حوزه بر این باورند که مشکلات چین و آمریکا به خصوص در حوزه «فناوری‌های نوین»، قابل حل نبوده و این زخم التیام‌بخش نیست.

وقتی آمریکا در بازار استفاده از سلول‌های خورشیدی و انرژی‌های تجدیدپذیر و صنایعی با تکنولوژی متوسط به بالا مزیت تولید کالاهایش را به آلمان و چین باخت، برایش زنگ خطر به صدا درآمد بر این اساس چین زمانی برای آمریکا به خطر تبدیل شد که وارد حوزه مزیت‌های مطلق و انحصاری به خصوص در حوزه‌های تکنولوژی، های‌تک، هوش مصنوعی و خودروهای نسل جدید و الکتریکی شد. چین اکنون تکنولوژی استفاده از نسل پنجم اتصال به اینترنت را به صورت مزیتی مطلق و حتی انحصاری در اختیار دارد و در حوزه هوش مصنوعی نیز ظاهراً بنا بر اخبار، بی‌سر و صدا پیشرفت‌هایی را داشته که برای آمریکایی‌ها نگران‌کننده است. حتی از نگاه برخی از کارشناسان آمریکایی مزیت مطلق و انحصاری در هوش مصنوعی چینی‌ها به حدی نگران‌کننده است که آن را با جنگ‌های اتمی آمریکا و شوروی سابق مقایسه کرده‌اند و معتقدند که در جنگ سرد قبلی محیطی برای توافق حمله نکردن و جلوگیری از بروز فاجعه‌های انسانی و محیطی در کوبا وجود داشته، اما چنین فضایی در حوزه هوش مصنوعی به دلیل ماهیت آن وجود ندارد. به علاوه سرعت گسترش و توسعه اقتصاد دیجیتال که در همه ابعاد زندگی از پزشکی تا دمامداری و نظامی و توسعه بازارها قابل مشاهده است، می‌تواند در عمل آمریکایی‌ها را که به جای رقابت به دنبال تحمیل زورگویانه خواست‌های خود بر جهان است را به عقب براند. زیرا روند توسعه اقتصادی بر مبنای علم و تکنولوژی‌های نوین دیگر با قلدرمایی و اینکه، چون من عامل پیشرفت نیستم پس دیگران نباید پیشرفت کنند، در جهان پذیرفته نیست! همان‌طور که نیمه‌هادی‌ها، رایانه‌ها و وب در ۲۵ سال گذشته در اقتصاد و رفاه و حتی امنیت کشورها نقش ایفا کرده، هوش مصنوعی نیز تأثیر زیادی در تجارت و امنیت ملی در دو دهه آینده خواهد داشت و درست برعکس آمریکا که نیازمند کشیدن ترمز چین است، چینی‌ها به دنبال فضایی آرام برای اهدافشان در این حوزه‌ها هستند.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر اقدامات و اظهارات ترامپ در هفته‌های اخیر علیه چین، در ۳۸ سال گذشته در مناسبات رسمی دو کشور بی‌سابقه بوده است به همین سبب مناسبات دو کشور؛ روز به روز تیره‌تر می‌شود و خطر رویارویی چین و آمریکا درباره مسائل یاد شده از جمله منازعات دریای جنوبی و حتی دریای شرقی چین فزونی گرفته است. در نتیجه این تشدید تنش‌ها برخی ناظران نتیجه‌گیری می‌کنند چین و آمریکا نتوانسته‌اند اختلافات خود را مدیریت کنند. بنابراین هر دو کشور به این نتیجه رسیده‌اند که حل مشکلات سخت است و همین دشواری‌ها آنها را برای برنامه‌های مناقشه برانگیز احتمالی آماده کرده است. البته یادآوری این خبر خالی از لطف نیست که «جیمز متیس» وزیر پیشین دفاع در کابینه ترامپ پیشتر در همایش امنیتی سنگاپور در سخنانی پرمناقشه تصریح کرده بود: «باید از هم اکنون جلوی چین را گرفت و نگذاشت بیش از این، منطقه دریای جنوبی را نظامی کند». این سخنان نشان از وضعیت بسیار خطرناک روابط دو کشور از مدت‌ها قبل دارد. همزمان مقام‌های ارشد امنیتی و نظامی چین هم او را به مداخله جویی متهم کرده و گفته‌اند که پکن برای استقرار تسلیحات و سامانه‌های نظامی در دریای جنوبی و هر نقطه‌ای که متعلق به چین باشد از کسی اجازه نمی‌گیرد.

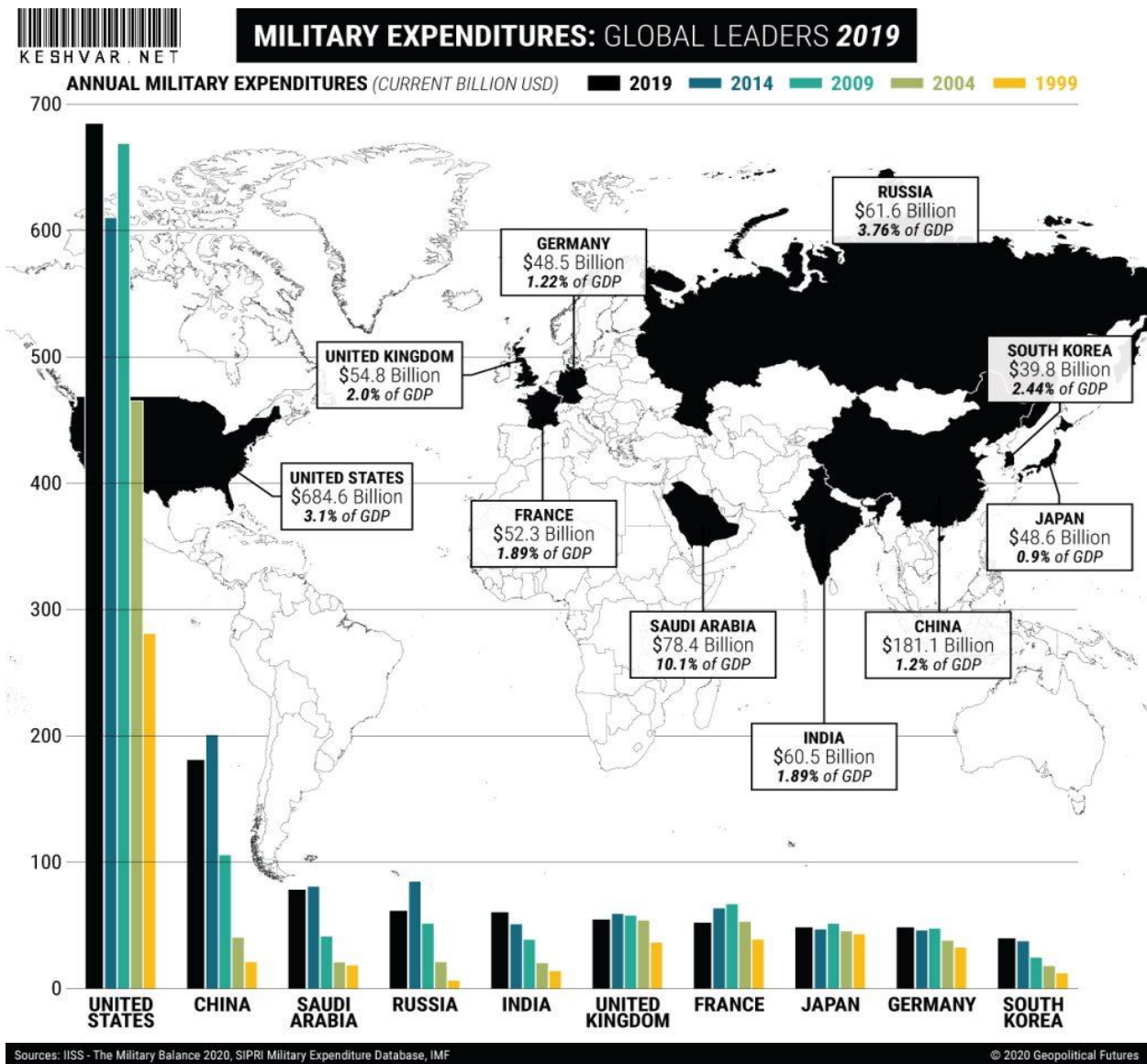
### □ اهمیت دریای چین جنوبی

دریاهای جنوبی و شرقی چین که از نقاط حساس و ژئوپلیتیکی منطقه شرق آسیا محسوب می‌شود آرامش سابق خود را از دست داده و تلاطم امواج آن هر روز در حال بیشتر شدن است. شرایط ویژه این منطقه حساس اکنون به کانون توجه ناظران و تحلیلگران مسائل منطقه تبدیل شده که به دلیل افزایش تنش در ارتباط با مسائل چون کشتیرانی، آزادی هوانوردی و همچنین اختلافات سرزمینی در آب‌های مورد منازعه و نیز مسائل مربوط به حق بهره‌وری اقتصادی شرایط خوبی را سپری نمی‌کند. کشورهای چین، ویتنام، فیلیپین، تایوان و مالزی مدعی هستند که دو سلسله جزایر عمدتاً خالی از سکنه «پاراسل» و «سپراتلی» متعلق به آنها است ولی چین بخش اعظمی از این منطقه را متعلق به خود می‌داند و تأکید می‌کند مالکیتش بر این منطقه تاریخی بوده و به قرن‌ها پیش برمی‌گردد. چین در سال ۱۹۴۷، با صدور نقشه‌ای جزئیات ادعاهای خود را مطرح کرد. این منطقه مسیر عمده حمل و

<sup>۱</sup> روزنامه جوان ۳۰/۱۰/۹۸

نقل و ماهیگیری غنی است و فکر می‌شود که ذخایر نفت و گاز فراوان دارد. اما این ادعاها و در پی آن تنش در منطقه دریایی چین جنوبی و در کل منطقه شرق آسیا بر تنور مسابقه تسلیحاتی در این منطقه دمیده است به طوری که طبق آمارهای موجود، کشورهای یادشده بخش قابل ملاحظه‌ای از هزینه‌کرد خود را به خریدهای نظامی اختصاص می‌دهند به گونه‌ای که در سال ۲۰۱۵؛ چهل و شش درصد (۴۶) از کل هزینه‌های یاد شده به کشورهای آسیا و اقیانوسیه اختصاص داشت. جالب است که این روند (اختصاص هزینه‌های کلان نظامی از سوی کشورهای شرق آسیا) نه تنها کاهش نیافته بلکه باز هم روند صعودی خود را حفظ کرده به گونه‌ای که از فهرست ۱۰ کشور که بیشترین هزینه‌های نظامی را به خود اختصاص داده‌اند؛ سه کشور به این منطقه اختصاص دارد.

### کشورهای پیشتاز در هزینه‌های نظامی ۲۰۱۹



چین، ژاپن، کره جنوبی سه کشوری هستند که در شرق آسیا جزو ده کشور اول فهرست جهانی یاد شده قرار دارند. هزینه‌های نظامی هند نیز در تقابل با چین و پاکستان افزایش یافته است. عربستان سعودی همچنان یکی از بزرگ‌ترین خریداران اسلحه

است و رتبه سوم جهانی را به خود اختصاص داده است. از میان کشورهای یاد شده روسیه هزینه نظامی خود را نسبت به سال ۲۰۱۸ مقداری کاهش داده است.<sup>۱</sup>

اما چند دلیل باعث شده منطقه دریایی چین جنوبی برای پکن اهمیت روزافزونی پیدا کند. برخورداری از منابع انرژی و قرار داشتن در یک مسیر حمل و نقل بسیار مهم برای کشورهای شرق آسیا به ویژه چین؛ برخی از این دلایل هستند. بر اساس اطلاعات موجود؛ دریای جنوبی چین بخشی از اقیانوس آرام است که مساحتی در حدود سه و نیم میلیون کیلومتر مربع از سنگاپور تا تایوان را در بر می‌گیرد و بعد از پنج اقیانوس جهان، بزرگ‌ترین ناحیه دریایی جهان است که صدها جزیره کوچک را شامل می‌شود. این مجمع‌الجزایر کوچک که اسپرانتلی و پاراسل نام دارد، از دهه ۱۹۷۰ به بعد محل اختلافات چین با همسایگان خود بوده است. با وجود اینکه این جزایر عمدتاً کوچک و خالی از سکنه می‌باشند، اما احتمال وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در این منطقه و قرار گرفتن در شاهراه ارتباطی، باعث تدام اختلافات میان این کشورها شده است. بنابراین ذخایر احتمالی انرژی این منطقه در تداوم رشد صنعتی چین (که از دهه هشتاد میلادی و با معماری دنگ شیائو پینگ پایه‌گذاری شده است) بسیار حائز اهمیت است.

نکته بعدی شبکه انتقال کالا و مرسولات است که اهمیت منطقه دریایی یادشده را دوچندان کرده است. براین اساس بیش از نیمی از محموله‌های تجاری جهان از منطقه دریای جنوبی چین عبور می‌کند و حدود ۳۵ درصد حمل و نقل دنیا در این منطقه انجام می‌شود. اما موضوع مهم این است که حدود ۶۵ درصد از انرژی کره جنوبی و ۶۰ درصد از انرژی ژاپن از دریای جنوبی چین می‌گذرد و این موضوع حساسیت این کشورها را برانگیخته است و از آنجا که این کشورها متحد نظامی آمریکا (جدای از مسائل تاریخی میان ژاپن و چین) هستند، تنش میان این کشورها با چین بیشتر شده و کره جنوبی و ژاپن اقدامات چین در دریای جنوبی را خطر جدی برای تجارت و قدرت خود قلمداد می‌کنند.

### □ آمریکا؛ نگران از رشد قدرت دریایی چین

در سال‌های اخیر چین تلاش کرده است به برتری نظامی آمریکا در شرق آسیا و احتمالاً در سایر مناطق پایان دهد. این رویکرد، مقامات آمریکا را بر آن می‌دارد تا درباره چگونگی ارتباط امنیت نظامی با تجارت و سرمایه‌گذاری در این منطقه تجدیدنظر کنند و مقامات آمریکا، متحدان خود در سراسر جهان را برای پیوستن به این تجدیدنظر فرا می‌خوانند. آمریکایی‌ها دریافته‌اند که توقف همه روابط تجاری با چین، راه حل این چالش نیست، زیرا نه عملی است و نه ضروری. با این حال، بی‌توجهی به قدرت گرفتن روزافزون چین نیز پاسخ مناسبی برای این چالش نیست، زیرا به اعتقاد آمریکایی‌ها نادیده گرفتن نقش مناسبات تجاری در راهبرد امنیت ملی چین، نگران‌کننده است.

اندیشه «شی جی پینگ»، رئیس‌جمهوری چین مبنی بر رویای چینی<sup>۲</sup>، این کشور را وارد عرصه جدیدی کرده است. ناظران معتقدند بر اساس این اندیشه، روش و رفتار چین «محکم و استوار و مقتدرانه» است و اکنون باید «در کانون تحولات جهان باشد». بر اساس همین نگرش چین بر مناطق وسیعی از دریای چین جنوبی ادعای حاکمیت کرده است. رئیس‌جمهور شی جی پینگ با ایجاد نیروی دریایی نیرومند منطقه‌ای، در حال ایجاد توانمندی‌هایی است که در قالب دکترین چین یعنی «حفاظت از دریاها» باز خوانده می‌شود. چین با کشتی‌سازی فراوان دریایی و استقرار ناوگانی از ناوهای هواپیمابر، کشتی‌های آبی-خاکی، شناورهای سطحی و زیردریایی و همچنین، توسعه موشکی، انجام ماموریت‌های دوربرد و ساخت تاسیسات بی‌شمار در خارج از این کشور، عزم خود را برای ایجاد یک نیروی دریایی جهانی نشان داده است. در اوت ۲۰۱۷، چین اولین پایگاه نظامی خارجی خود را در جیبوتی افتتاح کرد که در تنگه باب‌المندب بین اقیانوس هند از یک طرف و دریای سرخ، کانال سوئز و دریای مدیترانه از طرف دیگر، واقع است.

راهبرد دریایی رئیس‌جمهوری چین به کشتی‌های نظامی محدود نمی‌شود، بلکه چین یکی از بزرگ‌ترین ناوگان تجاری جهان و بزرگ‌ترین ناوگان ماهیگیری در آب‌های دور را در اختیار دارد. چین در کشتی‌سازی تجاری پیشتاز جهان است. اگر حضور دریایی آمریکا در مناطق راهبردی بیش از پیش دچار افول شود و چین در خود باقی بماند، زمانی نمی‌گذرد که چین برتری در کنترل

<sup>۱</sup> پایگاه تحلیلی کشور ۹۸/۱۲/۱۱

<sup>۲</sup> برنامه‌های جسورانه شی جی پینگ برای توسعه سیاسی و اقتصادی کشور به «رویای چینی» شهرت یافته است و در چارچوب این رویا بر آن است تا قدرت اقتصادی چین در جهان را مبنایی برای گسترش قدرت سیاسی این کشور بسازد و چین را به یک ابرقدرت جهانی بدل کند.

دریاها را از آن خود می‌سازد. طرح «یک‌جاده یک‌کمربند» چین که مستلزم احداث زیرساخت‌های وسیع در سراسر جهان است؛ فرصت مناسبی به چین می‌دهد که از این طرح برای وصل کردن خود به تاسیسات مفید و همچنین برای بهبود استانداردهای فن آوری اطلاعات و پلتفرم‌های تجارت الکترونیکی خود استفاده کند. به هر روی واشنگتن با اطلاع از توانمندی‌های روزافزون چین؛ آن را قدرترین رقیب خود در منطقه برای به زیر کشیدن قدرت هژمون خود می‌داند و از این رو احساس نگرانی می‌کند. این نگرانی نیز امری مخفی نبوده بلکه در چند سال اخیر شخصیت‌های مختلف آمریکایی اعم از مقام رسمی تا علمی - پژوهشی و حتی اسناد امنیت ملی؛ چین را بزرگ‌ترین دشمن خود توصیف کرده‌اند. در عین حال به نظر می‌رسد واشنگتن بدون علاقه به رویارویی نظامی مستقیم با پکن در صدد ایجاد ائتلاف برای مقابله با چین است.

### به نظر می‌رسد واشنگتن برای مقابله با پکن این سه مرحله را به اجرا در می‌آورد:

- نخست، پیشبرد ارزیابی تهدید مشترک
- دوم، بهبود برنامه‌ها و توانمندی‌های نظامی خود و همچنین، توانایی عملیات مشترک
- سوم، مقابله با خطراتی که چین با ادغام فعالیت‌های تجاری و راهبرد امنیت ملی تهاجمی خود به وجود آورده است.<sup>۱</sup>

نتیجه عملیاتی مراحل سه‌گانه فوق؛ تمرکز نظامی واشنگتن در منطقه دریایی چین جنوبی است. پس باید گفت: اقدام آمریکا در زمینه افزایش حضور نظامی در شرق آسیا یا منطقه‌ای که تحت عنوان هند - پاسیفیک شناخته می‌شود در دو سطح قابل توجه و بررسی است؛ در سطح کلان با توجه به تغییراتی که در راهبرد نظامی آمریکا از سال ۲۰۱۲ (سال ۱۳۹۱) به بعد در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق آمریکا رخ داد و قرار بر این شد که بیش از ۶۰ درصد از ناوگان نیروی دریایی آمریکا در منطقه شرق آسیا مستقر شود. بنابراین از آن سال به بعد آمریکایی‌ها به تدریج این اقدام را عملی نمودند و تلاش کردند که بخش قابل توجهی از توانمندی نظامی دریایی خود را در شرق آسیا به ویژه در مناطقی مانند گوام، دریای چین جنوبی و مناطق پیرامونی آن و در اطراف ژاپن، کره جنوبی و همچنین کشورهای موسوم به بی‌ریای آسیا مستقر کنند.

اما در سطح خردتر، یعنی هدف آمریکا از تحولات چند سال اخیر در دریای چین جنوبی عبارت است از مقابله با ادعاهای دریایی چین و همچنین تلاش این کشور برای تثبیت یک منطقه هشدار یا گشت هوایی بر فراز دریای چین جنوبی تا در واقع پکن نتواند در این مناطق ادعای حاکمیت یا سلطه کند. همین مسئله باعث شده که در دریای چین جنوبی بارها بین ناوهای جنگی آمریکا، استرالیا و انگلیس با ناوهای چین درگیری‌هایی پیش بیاید. در حال حاضر آمریکایی‌ها حدود سه ناو هواپیمابر خود را در این منطقه به ویژه در تنگه تایوان و مناطق اطراف آن مستقر کرده است.<sup>۲</sup>

### نتیجه

قدرت‌های نوظهور پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی؛ همواره جایگاه هژمونیک آمریکا را به چالش کشیده‌اند. جمهوری خلق چین به عنوان دومین قدرت اقتصادی جهان و برخوردار از ظرفیت‌های مهم و اثرگذار برای تبدیل شدن به قدرت جهانی (همچون جمعیت، مساحت، ذخایر و منابع طبیعی و در نهایت موقعیت سوق الجیشی) جدی‌ترین رقیب آمریکا در این رقابت چالش برانگیز به حساب می‌آید. جدی بودن رقابت آمریکا با چین نه تنها بر کسی پوشیده نیست بلکه مقامات مختلف آمریکایی در اظهارات مختلف رسمی و حتی اسناد امنیت ملی، از چین به عنوان «بزرگ‌ترین تهدید» نام برده‌اند. این اقدام واشنگتن در حقیقت ترجمان رسمی سیاست چین هراسی است. بنابراین کاخ سفید در مقام اجرا نه تنها تمرکز نیروهای خود را از خاورمیانه به خاور دور انتقال

<sup>۱</sup> شورای راهبردی روابط خارجی ۹۸/۰۸/۰۴

<sup>۲</sup> پایگاه اطلاع رسانی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی ۹۹/۰۴/۲۶

داد بلکه در منطقه شرق دور با در پیش گرفتن سیاست اختلاف افکنی میان چین و همسایگانش و تولید تنش در دریای چین جنوبی تلاش می کند تنور رقابت با اژدهای زرد را همیشه روشن نگه دارد.

پر واضح است چین برای تصاحب جایگاه هژمونیک آمریکا باید قدرت خود را در دریاها (در سطح جهانی) تقویت نماید که اطلاعات موجود نشان دهنده اجرای اقدامات مهم متعدد از سوی چین در این راستاست. علاوه بر اهمیت نیروی دریایی قوی برای چین؛ اهمیت دریای چین جنوبی به خودی خود تنشها در این منطقه را افزایش داده است. می دانیم که مناطق دریایی یاد شده به لحاظ منابع انرژی غنی است که این مسئله برای تداوم رشد صنعتی چین ضروری است. نکته بعدی اینکه بخش عمده ای (حتی به گفته برخی صاحب نظران ۶۰ درصد) از انرژی و کالاهای کشورهای منطقه از آبراه مالاکا و دریای چین جنوبی ترانزیت می شود. همین امر اهمیت دو چندان منطقه دریایی یاد شده و علت تمایل به تصاحب آن از سوی کشورها را نشان می دهد.

با به قدرت رسیدن ترامپ، مناسبات نه چندان خوب و شکنج - پکن به شدت تیره و چالشی شد. ترامپ در آغاز با اعلام عدم پایبندی به معاهدات تجاری پیشین با چین؛ به نوعی جنگ تجاری میان آمریکا و چین را کلید زد. پس از آن به طور رسمی اعلام کرد که دیگر به اصل چین واحد پایبند نیست بنابراین با تایوان قراردادهای نظامی گسترده منعقد کرد. همچنین با دخالت در امور داخلی چین (هنگ کنگ، سین کیانگ و تبت) آستانه تنش در مناسبات دو طرف را به شدت افزایش داد.

این در حالی است که چین در راستای سیاست رئیس جمهور شی جی پینگ و تحقق (رویای چینی) اولاً با دوری از مسائل و موضوعات مناقشه برانگیز؛ تداوم رشد اقتصادی خود را رقم می زند. ثانیاً موضوعات سیاسی را به داخلی و بین المللی تقسیم کرده و نسبت به موضوعات بین المللی از خود خویشتن داری نشان می دهد (سیاست صبر و انتظار) ولی نسبت به موضوعات داخلی مانند دخالت آمریکا در هنگ کنگ و سین کیانگ به شدت واکنش نشان می دهد.

به هر روی پیش بینی می شود میان چین و آمریکا اگر در مقاطعی تنش های مدیریت می شود اما رقابت های چین و آمریکا ادامه می یابد و به نظر می رسد الگوی رفتاری واشنگتن و پکن که مملو از تنش و رقابت باشد ادامه داشته باشد.